

نقد کتاب حیات علمی در روزگار سامانیان

جواد هروی ۱

چکیده:

شکوفایی فرهنگ و تمدن در روزگار سامانیان در هنگامه ای از تاریخ رخ داد که دنیای غرب در ورطه ظلمت قرون وسطایی گرفتار و اندیشه های خلاق، در شولای تعصبات کلیسایی قرار داشت. امیران سامانی با بسط آزاداندیشی و اشاعه تسامح و تساهل فکری، بویژه توسل به فرهنگ اسلامی و تمسک به تمدن ایرانی، به تکوین رستاخیزی خردورزانه برآمدند که شاهکارهایی چون شاهنامه و ظهور صدها اندیشمند چون ابن سینا، بیرونی، فردوسی و رازی، دستاورد آن شد.

اما پژوهشهای پیرامون روزگار سامانیان آنقدر اندک است که باید از انتشار آثاری چون کتاب ذنون ثامری استقبال کرد؛ ولیکن از توصیف و نقادی آن نیز نباید غفلت کرد.

در نقد و ارزیابی شکلی این کتاب می توان گفت تلاش فراوانی از سوی مولف و مترجمین صورت پذیرفته است و از صفحه آرای، ترجمه روان، فصل بندی شکیل، ناشر معتبر و... برخوردار است. لیکن در نقد محتوایی کتاب نقاط ضعف چندی همچون ملی گرایی مولف، تحلیل های سطحی، فقدان استفاده از منابع اصلی، و عدم وصول به اهداف موضوع پژوهش قابل ملاحظه است. رویکرد پژوهش در این مقاله تحلیلی -

انتقادی و مبتنی بر تطبیق با منابع مرتبط زمانی و مکانی معتبر دوره مزبور، و بیان پاره ای پیشنهادات می باشد.

کلید واژه: سامانیان- رستاخیز فرهنگی- توسعه علم- خراسان و ماوراءالنهر.

۱- استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات Mr.javadheravi@gmail.com
تهران

۱- مقدمه ای بر توصیف اثر :

با وجود جایگاه موثر سامانیان در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، تحقیقات پیرامون این عصر به تعداد انگشتان دست هم نمی رسد. **کتاب حیات علمی در روزگار سامانیان** در اصل رساله دکتری احسان ذنون ثامری در رشته تاریخ از دانشکده ادبیات دانشگاه اردن در سال ۲۰۰۱ م. و به راهنمایی دکتر عبدالعزیز الدوری می باشد. محققان عرب زبان اخیراً با مطالعات گسترده در تاریخ دولتهای شرق ایران در خراسان و ماوراءالنهر پرداخته اند، و حتی به صورت گسترده شاهد انتشار مقالاتی چند در زمینه تاریخ ایران در مجلات عربی و رسالات دانشگاهی هستیم (ثامری، ۱۳۹۴: پاورقی ص ۳).

فهرست مطالب برخوردار از فصول ششگانه به علاوه مقدمه مترجم، پیشگفتار، مقدمه مولف، سه پیوست و فهرست منابع و مآخذ تفصیلی می باشد. نکته قابل توجه، اختصاص هشتاد صفحه از سیصد صفحه کتاب به فهرست های پایان کتاب است! این تلاش مدیون مترجم صاحب سلیقه است نه مولف گرانبایه.

آنچه در فهرست مطالب کتاب آمده است نیز با آنچه در درون متن اثر آمده است کاملاً متفاوت است. هرچند مترجم نیز ایراداتی را مرتکب شده است که نبایستی گناه آن را برگردن مولف انداخت؛ چنانچه در عنوان کتاب، به خراسان و ماوراءالنهر اشاره شده است، در حالی که مترجم فقط واژه خراسان را در عنوان کتاب آورده است.

در کتاب حاضر به نظر می رسد که به جای پرداختن به فرهنگ و تمدن اسلامی، به رویکرد عرب محور مبادرت می شود. نویسنده از بدایت تا نهایت اثر خویش تلاش مصرانه ای دارد تا رهاوردهای روزگار سامانیان را مرهون زیرساختهای عربی (و استفاده از واژه هایی چون دانش عربی- شعر عربی- نثر عربی- توسعه عربی- نهضت علمی عربی و...) فرض نماید. چنانچه درپاره ای صفحات کتاب کاملاً به صورت صریح، این دیدگاه خویش را بیان داشته است (ثامری، ۱۳۹۴: ۱۴۵ و ۲۱۹). این رویکرد مایه ضعف اینگونه پژوهش هاست و گستره تمدن اسلامی را مرهون نژاد عرب در توسعه فرهنگی بر می شمارند (عوض، ۱۳۹۳: ۲۲-)

۲۳). مرحوم آقای دکتر آئینه‌وند اشاره می‌فرمودند که برخی محققان عرب زبان، واژه عرب را معادل اسلام می‌آوردند (جمیلی، ۱۳۹۱: ۸۴). برخی نیز این جریان فکری را اندیشه ملی‌گرایانه پاره‌ای نویسندگان عرب به شمار می‌آورند (جوده، ۱۳۸۳: ۱۵).

۲- ارزیابی شکلی اثر:

کتاب حیات علمی در روزگار سامانیان (تاریخ فرهنگی خراسان در قرن سوم و چهارم هجری)، در سال ۱۳۹۴.ش. توسط جمال اشرفی به فارسی ترجمه و در تهران از سوی انتشارات علمی و فرهنگی در یک جلد و ۲۹۷ صفحه و ۱۰۰۰ نسخه در قطع وزیری منتشر شده است. همین اثر، یک سال پیشتر از آن یعنی در سال ۱۳۹۳.ش. توسط عبدالحلیم مطرقی در مشهد و از سوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس تحت عنوان **علم در عصر سامانی** (تاریخ فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در قرن سوم و چهارم هجری قمری) در ۳۵۰ صفحه و ۱۵۰۰ نسخه به فارسی ترجمه و منتشر شده بود؛ که در اثر حاضر هیچ اشارتی بدین کتاب نشده است. لذا تألیف حاضر توسط دو مترجم و دو ناشر معتبر در ایران طی دو سال پیاپی به چاپ رسیده است و هیچکدام بر ترجمه همزمان دیگر اطلاعی نداشته‌اند.

با وجود استنادات فراوان، عدم جامعیت موضوعات و فقدان فصول و بخش‌های دقیق و لازم، مانع از تتبع عمیق پیرامون موضوع مدنظر شده است. مثلاً پیرامون کتاب و کتابخانه در این عصر فقط به اشاراتی بسنده کرده است (ثامری، ۱۳۹۴: ۵۸). در حالی که تالیفات مستقلی تنها در همین زمینه اخیراً منتشر شده است (رنجبر، ۱۳۹۷: ۱۲۱). اثر حاضر در عرصه‌های حیات علمی نیز به همین ضعف مبتلاست. فهرست مطالب گویای آنست که مولف از بیان بسیاری موضوعات اساسی، غفلت نموده است. چنانچه فقط یک صفحه به مکتب‌خانه اختصاص داده است (ثامری، ۱۳۹۴: ۳۹). یا به مدارس تنها در دو صفحه بسنده می‌کند (ثامری، ۱۳۹۴: ۵۵). یا درباره دارالسنه‌ها به یک صفحه اکتفا می‌نماید (ثامری، ۱۳۹۴: ۵۷).

ثامری در مقدمه کتاب، به ضعف خلافت عباسیان اشاره دارد و حیات علمی حاصله را مدیون چنین فرصتی برمی‌شمارد. ایشان پیدایش زبان فارسی جدید را متکی بر الفبای عربی میدانند و درخشش زبان فارسی را محصول این مجاورت با ادبیات عرب میدانند (ثامری، ۱۳۹۴: بیست و سه)! جالب اینجاست که در هیچ پژوهشی، زبان و ادب فارسی و دستاوردهای آن معلول زبان عربی دانسته نشده است. مولف در ابتدای کتاب، برخلاف پیشگفتار آقای عبدالعزیز الدوری، حیات علمی در روزگار سامانیان را وابسته به مراودات

سامانیان با دول اسلامی عربی برمی شمارد (ثامری ۱۳۹۴: بیست و دو).

موضوع کتاب بررسی حیات علمی در روزگار حاکمیت یکصد و ده ساله سامانی است؛ در صورتی که حتی مولف محترم، پایان دولت سامانیان را سال ۹۹۹/۳۸۹ بر می شمارد. (ثامری، ۱۳۹۴: ۵). در حالی که، دوره امارت اسماعیل منتصر (۳۹۵-۳۸۹ ه.ق.) آخرین قسمت روزگار سامانیان است و نویسنده در جداول پایانی نیز اصلاً نامی از اسماعیل دوم سامانی نمی آورد! نویسنده حتی در قسمت دوم از فصل اول، فقط تا دوره امیر نصر دوم اشاره و هیچ اشارتی بر دیگر امرای سامانی تا پایان قرن چهارم (طی شصت و چهار سال بعدی) نمی کند! مولف در فصل اول در کمتر از هفت صفحه کارنامه سیاسی این امیران را گفته است. نتیجه گیری بسیار کوتاه و جانبدارانه در پایان متن اصلی کتاب نیز گویای نگرش عجولانه مولف است. سه پیوست پایانی کتاب نیز مشخص نیست محصول تلاش مولف محترم یا مترجم بزرگوارست؟ چنانکه در پیوست اول صرفاً به نقشه ای نامفهوم از سرزمین ایران آن هم به عربی بسنده شده است. در پیوست ۲ که از منابع غربی استخراج شده است صرفاً به ذکر نام و ایام خلافت خلفای عباسی معاصر با سامانیان به صورت مبهم پرداخته شده است.

در پیوست شماره ۳ به جدولی مشتمل بر ذکر برخی مدارس خراسان و فرارودان در عصر سامانیان عنایت

شده است. در این جدول از میان صدها مدرسه و دارالعلم و دیگر مراکز علمی و فرهنگی این منطقه، تنها به بیست و نه مورد آن هم تنها اشاره شده است. استناد به چهارصد منبع و مآخذ در کتاب حاضر را نمی توان به سادگی انکار کرد و این نکته قوت اثر حاضر است. البته جای خالی بسیاری از متون اصلی به ویژه منابع دست اول فارسی از چشم مولف به دور مانده است.

۳- ارزیابی محتوایی :

مولف حاضر با جسارت علمی و با مستندات تاریخی، وضع علمی سرزمینهای شرقی جهان اسلام به ویژه خراسان و ماورالنهر تحت قلمروی سامانیان را تبیین میکند. هرچند نوآوری در پژوهش حاضر به چشم نمی خورد و مولف از روش سنتی برای نگارش مطالب استفاده کرده است. این نقطه ضعف تحقیق حاضر محسوب میشود و هم موجب فقدان اصول اخلاقی در تحلیل منطقی قضایا شده است. استحکام در بیان تحلیل در ساختار این پژوهش کمتر بچشم میخورد. انسجام درونی فصول با وجود اتکای بر مستندات گسترده تاریخی، مقبول بنظر نمی رسد و ابتکاری تازه در نگارش مباحث بسیار اندک است. دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی با عنایت به عدم التفات مولف به زبان فارسی دیده نمی شود .

اگرچه حیات علمی در روزگار سامانیان منظور اساسی این کتاب است لیکن استناد و حتی ذکر برجسته ترین منابع علمی عصر سامانی در این پژوهش نیامده است. چگونه به نهضت علمی اشاره می شود اما به کتاب **دانشنامه علایی** به عنوان دایره المعارف بزرگ فارسی که توسط ابوعلی سینا تدوین شده است هیچ اشاره ای نمیشود؟ (ابن سینا، ۱۳۹۴). همچنانکه در صحبت از علم در روزگار سامانی در قرن چهارم هجری، نمی توان به **دانشنامه حکیم میسری** به عنوان کهن ترین مجموعه طبّی به شعر فارسی قرن چهارم استناد نمود (میسری، ۱۳۶۶). کتاب **پراج التفهیم** از مولفات برجسته علم در قرن چهارم در ولایت خراسان بزرگ محسوب می شود که بدان در این کتاب اشارتی نرفته است! (بیرونی، ۱۳۸۶). چگونه می توان از علم موسیقی سخن گفت و از شاهکار ابونصر فارابی **سود نجست؟** (فارابی، ۱۳۷۵). کتاب **الابنیه عن حقایق الادویه** تالیف موفق الدین ابومنصور علی هروی که از امهات آثار فکر زبان ایرانی و نخستین نمونه نثر قدیم فارسی است را، چگونه می توان در این اثر که به حیات علمی عصر سامانیان می پردازد اشاره نکرد؟ (هروی، ۱۳۸۹). یا اینکه از ارزشمندترین آثار سده چهارم هجری در پزشکی تالیف اخوینی به نام **هدایه المتعلمین فی الطب** یاد نکرد (اخوینی، ۱۳۷۱). چگونه می توان به کتاب **کشف المحجوب** ابویعقوب سجستانی در آراء مذهب اسماعیلیه به زبان

فارسی در قرن چهارم هجری که از مهمترین گنجینه های فکری ایرانی است توجه نکرد؟ (سجستانی، ۱۳۵۸). کتاب **حدودالعالم** در زمینه جغرافیا در قرن چهارم هجری است را چگونه می توان از نظر دورداشت (گمنام، ۱۳۶۲). از **تاریخنامه طبری** که سرآغاز تاریخ نگاری به زبان فارسی در دستگاه سامانیان است در تالیف حاضر بدان اشارتی نشده است! (بلعمی، ۱۳۶۸). یا صدها کتب برجسته این عصر که به زبان فارسی بر جای مانده اند را نمی توان نادیده انگاشت و سپس مدعی شد که به موضوع حیات علمی در روزگار سامانیان پرداخته شده است. مولف حتی هیچ اطلاعی از کتاب تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان که با سه برابر حجم این اثر چاپ شده بود اطلاعی ندارد (ناجی، ۱۳۷۸). این کتاب حتی مجدداً با عنوان فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان نیز چاپ شد (ناجی، ۱۳۸۶).

الف- فصل اول:

مولف در فصل اول کتاب حاضر، مستند به منابع معتبر، مبحث سیاسی خود را آغاز نموده است. لیکن در نیمه راه، پس از دوره نصر دوم سامانی (پس از سال ۳۳۱ ه.ق.) شیرازه بحث از هم پاشیده و دیگر ادامه نیافته است.

در قسمت دوم این فصل، هدف مولف معلوم نیست. زیرا به صورت کلی تنها از فرآیند سیاسی و وضعیت

جغرافیایی فقط برخی از مناطق و شهرهای تحت قلمروی امارت سامانیان صحبت نموده است! در قسم سوم فصل اول، مولف به خوبی در تحلیل موقعیت تحت قلمروی امارت سامانی در خراسان و فرارودان در طی پانزده صفحه تلاش نموده است. مترجم محترم نیز در اعراب گذاری واژه ها و صحت تدوین اسامی این مناطق، کوشش کرده است.

ب- فصل دوم :

در فصل دوم کتاب حاضر، مولف به رشد و توسعه علمی در قلمروی سامانی اشاره می کند. اما به هیچ وجه به علل و عوامل بروز این رستاخیز نپرداخته است! در حالی که ، بیان علل و اسباب علمی بروز حوادث؛ آن هم حادثه ای در این وسعت و عظمت از مهمترین مباحث است. مولف حتی به هیچ ابهام و سئوالی در این زمینه پاسخ تحلیلی نمی دهد. با این حال نقطه قوت خاص اثر حاضر در استنادات به منابع برجسته و فراوان آن در این فصل است.

ج- فصل سوم :

در فصل سوم کتاب به نظر می رسد که مولف دچار تعجیل در بیان مطلب شده است. به گونه ای که در صفحات مثلاً ۷۳-۷۴ از حدود ۴۲ پاورقی فقط به یک منبع ارجاع داده است!؟ دیگر نقطه ضعف این فصل، عدم انسجام موضوعی است. نویسنده یک تقسیم بندی جامع و دقیق براساس یک نظم منطقی را دنبال نمی

کند. چنانچه تنها در توضیح یک تیر به هفت سطر بسنده کرده است (ثامری، ۱۳۹۴: ۷۷).

در همین صفحه بر خلاف عنوان کتاب خویش، به موضوعاتی مثلاً در تثبیت زبان عربی به عنوان سرفصل اشاره می کند که در مغایرت با آن قرار دارد. (ثامری، ۱۳۹۴: ۷۷). نویسنده در پاره ای از صفحات از جاده انصاف خارج شده و به صراحت در بیان روایات خود به اهانت ورزی به برخی مناطق و نواحی ایران و مردمانش می پردازد! (ثامری، ۱۳۹۴: ۷۹). ایشان در اینجا سعی دارد تا با تمجید از زبان عربی به گونه ای هنجارشکنانه فارسی گویان و فارسی نویسان را به سخره بگیرد. وی چند صفحه آنسوتر تنها زبان عربی را زبان علم و علما و فرهیختگان بر می شمارد! (ثامری، ۱۳۹۴: ۸۵). ایشان طی شش صفحه بعد، به نفی موضوع قبلی خود می پردازد و برخلاف آنچه گفته است که مکاتبات به عربی پایدار ماند، اشاره دارد که در قلمروی سامانیان محدودیتی برای کاربرد زبان فارسی نبود و این موجب پویایی فارسی شد! (ثامری، ۱۳۹۴: ۹۱ - ۹۲ - ۹۴ - ۹۵).

در جایی دیگر مولف ضمن مردود دانستن آشنایی ایرانیان باستان با شعر، به نقض سخن مرحوم ذبیح الله صفا اصرار می کند (ثامری، ۱۳۹۴: ۹۳). هرچند در چند صفحه بعد مولف تاکید دارد تا به خواننده القاء نماید که در قرن چهارم هجری در خراسان، دو

زبانگی فارسی و عربی به شکوفایی رسیده است! (ثامری، ۱۳۹۴: ۹۶).

د- فصل چهارم :

در فصل چهارم این اثر، برخلاف پاره ای مباحث فصل سوم، تصریح دارد که جهانیان، سامانیان را به احیای زبان فارسی می شناسند. سپس در طی ۲۵ صفحه در گرایش ها، اغراض و برخی سبکها و ویژگیهای شعر عربی سخن می گوید. در حالیکه پیشتر تنها در هفت صفحه به گرایش ها، اغراض و برخی سبکها و ویژگیهای شعر پرداخته بود.

در ادامه به تفصیل به نثر عربی پرداخته است، در صورتی که به اجمال از نثر فارسی در عرصه فرهنگی خراسان یاد می کند. وی در جایی دیگر اذعان می کند که شعر عربی در درگاه سامانیان آکنده از واژه های دشوار و سخت بود و با آنکه فارسی زبانان حضور داشتند استفاده چندانی از زبان فارسی نکرده اند (ثامری، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

ایشان از قول ادوارد براون می گوید که شاهنامه با وجود عظمت و جایگاه والایی که دارد در سطح مملکت عربی نیست! (ثامری، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

مولف محترم در قسمت توضیح شعر عربی به تفصیل و با ذکر نمونه های فراوانی از شعراء عرب، به تفصیل می پردازد. لیکن چون در قسمت زبان فارسی در عصر سامانیان می رسد متأسفانه حتی از ذکر حتی

یک بیت فارسی هم دریغ می ورزد. (ثامری، ۱۳۹۴، ۱۲۶:).

مolf در چند صفحه آن سوتر، معتقد است که در روزگار سامانیان، تالیفات ارجمندی در تاریخ تمدن عربی- اسلامی پدید آمده است (ثامری، ۱۳۹۴، ۱۲۹:). این نگرش نویسنده یکجانبه بنظر میرسد. اگر ما در تبیین دستاوردهای دولت آل بویه عرب زبان به چنین دیدگاهی تاکید کنیم شاید مقبول گردد. لیکن در قلمرو آل سامان نمی توان این مطلب را پذیرفت. در صفحه ای دیگر از فصل چهارم، Molf از این هم فراتر رفته است و به بیان ویژگیهای نثر فنی عربی در قلمروی دولت سامانیان می پردازد. (ثامری، ۱۳۹۴، ۱۳۷:). سپس در طی صفحاتی که به نثر فارسی میپردازد، این موضوع در دیدگاه Molf قربانی می گردد. در پایان این قسمت به بیان فرهنگ عامه بگونه ای مبهم می پردازد (ثامری، ۱۳۹۴، ۱۴۲:).

ه- فصل پنجم :

Molf به رغم تلاشی که در بیان فضای علمی در روزگار سامانیان در قرن چهارم هجری دارد، اما ظاهراً درک روشنی از این مکان و زمان ندارد. او به علم لغت اشاره می کند و نتیجه می گیرد که سرچشمه رشد و تولید علم نیز عربی است. (ثامری، ۱۳۹۴، ۱۴۵:). حتی عجیب است که عاملان تقویت زبان عربی را امیران سامانی می داند (ثامری، ۱۳۹۴، ۱۵۰:).

ایشان حتی به جای اینکه از واژه سرزمینهای خلافت شرقی یا خراسان بزرگ استفاده نماید، از عنوان خاور اسلامی استفاده می کند (ثامری، ۱۳۹۴: ۱۵۰). این رویکرد مولف تا جایی پیش می رود که فضلا و دانشمندان خراسانی را چون به عربی می نگاشته اند عرب می پندارد (ثامری، ۱۳۹۴: ۱۵۲). مولف در صفحات چند در این فصل به خراسان بازگشته و این منطقه را جایگاه شکوفایی و حتی فقه و اصول بر می شمارد. (ثامری، ۱۳۹۴: ۱۶۱).

و- فصل ششم :

در فصل ششم و پایانی کتاب حاضر، مولف به ذکر دانش پیشینیان میپردازد. نویسنده در این فصل اصرار دارد تا از واژه عرب به جای جهان اسلام استفاده کند. اگرچه بر ایجاد یک رستاخیز علمی در خراسان اذعان دارد (ثامری، ۱۳۹۴: ۱۹۰). در این فصل چون به دانشهای مختلف اشاره می شود، به کتب دانشمندان برجسته و تالیفات مهم علمی به زبان فارسی هیچ اشاره ای نمی کند (ثامری، ۱۳۹۴: ۱۹۹). مثلاً بر خلاف شیوه رایج، به کتابهای عربی اشاره میکند، اما چون از کتاب **الابنیه عن حقایق الادویه** نام می برد هیچ اصراری بر اینکه این کتاب فارسی است نمی کند (ثامری، ۱۳۹۴: ۲۰۳). یا درجایی دیگر چون از اهل خراسان اشاره نماید می گوید: بسیاری از دانشمندان خاورزمین...

(ثامری، ۱۳۹۴: ۲۰۷). تصور هر خواننده ای، مردم چین دهند است. در حالی که منظور او مردم خراسان عصر سامانی است.

مولف در این فصل، در ذکر علم موسیقی فقط به یک صفحه اکتفا کرده است (ثامری، ۱۳۹۴: ۲۱۶). موضوعات آخرین کتاب خلاصه است. مثلاً به فهرست نویسی و طبقه بندی علوم تنها به یک صفحه بسنده نموده است (ثامری، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

۴- ارزیابی نهایی :

در قسمت پایانی کتاب هیچ نکته تازه حاکی از تحلیل فصول ششگانه کتاب نیست. مولف حتی به جای پرداختن به دستاوردهای تحقیق خویش، به یازده نکته غیر منفصل در یک صفحه دست یازیده است. ظاهراً قالب اصلی کتاب حاضر که همان پایان نامه ایشان بوده است در ورطه فشار احتمالی جهت دفاع قرار داشته و مولف هیچ فرصتی بر تفصیل موضوع نیافته است. متأسفانه نگرشهای جانبدارانه فصول قبل در قسمتهای پایانی نیز وجود دارد. وی به صراحت، نهضت علمی این روزگار را حاصل ترجمه از عربی به فارسی برمی شمارد (ثامری، ۱۳۹۴: ۲۱۹). همانگونه که شکوفایی فرهنگی خراسان را نتیجه شکوفایی علوم عربی می داند (ثامری، ۱۳۹۴: ۲۲۰).

۵- نتیجه گیری :

این کتاب را می توان اثری تازه دانست که ضرورت تحقیق در این موضوع ، نقطه قوت پژوهش حاضر است. لیکن کتاب حاضر برخلاف پژوهشهای غیرفارسی زبانان، فاقد نوآوری و ابتکار در تحلیل هاست. پژوهش کنونی رساله دکتری نویسنده است و مولف تاکنون هیچ اثری از خود بالاخص در این زمینه منتشر ننموده است. مولف و حتی مترجمان، تلاش بسیاری را برای آراستگی کتاب اعم از صفحه آراییی مناسب، چاپ خوب، ناشران معتبر، ترجمه روان و سلیس، استنادات زیاد و تهیه جداول و فصل بندی مناسب انجام داده اند. لیکن مولف در لابلائی موضوعی گسترده، از تعمیق در مباحث کاملاً بازمانده و به رویکرد سطحی گرفتار آمده است. چنانکه فصول نخست از تبیین مبسوط موضوع برخوردارند ولی فصول بعدی، تعجیل در ختم کلام، قابل ملاحظه است. لذا مطالب این کتاب بسیار چشمگیر لیکن سطحی است و عنوان وسیع موضوع، مانع از بدست دادن تحقیقی ژرف شده است.

تنوع و تعدد منابع مورد استفاده مولف مناسب، ولی در قیاس با پردازش تحولات گسترده فرهنگی قرن چهارم هجری اندک است. در این مقوله، فقدان منابع مهم و اصلی مولفان این عصر، و آخرین پژوهشهای در این زمینه خاصه از سوی محققان فارسی زبان، فراموش گردیده است.

رویکرد نویسنده محترم نیز نیاز به نقادی جدی دارد. اگر هر دو ناشر ایرانی بر نگرش عامدانه و

یا غیرعامدانه مولف آگاهی داشتند هرآینه در ترجمه و انتشار آن وسواس بیشتری بخرج میدادند و یا اینکه حداقل بر ترجمه آن پاورقی های توضیحی می افزودند. نگاه مولف متأثر از ملی گرایی عربی است و ناخودآگاه بیش از آنکه بر فرهنگ و تمدن اسلامی تمسک ورزد، بر رویکرد عربی توسل جسته است. مولف عرب زبان با توجه به اینکه می دانسته است که عصر سامانیان، روزگار رستاخیز فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی است، با بینشی عربی، متأسفانه به این موضوع ورود پیدا کرده است.

۶- پیشنهادات :

نویسنده محتملاً به سبب ندانستن زبان فارسی، از مآخذ و متون فارسی جز در چند مورد اندک استفاده نکرده است. همین تذکار را برخی مترجمان کتب دیگر از زبان عربی نیز به عنوان ایراد گفته اند (سعید الشیخعلی، ۱۳۶۲ : دوازده). در کتاب حاضر نیز از میان ۳۹۹ کتاب ارجاعی، فقط ۳۳ عنوان منبع فارسی یا برگردانده از فارسی به عربی است که نقص بزرگ این پژوهش به نظر می رسد. مولف پرتلاش اُردنی کتاب حاضر، از تحقیقات اخیر محققان ایرانی نیز بی اطلاع است. لذا بالضروره استناد به تحقیقات ذیل، جهت تکمیل این پژوهش پیشنهاد می گردد:

کتاب مجموعه مقالات **نامه آل سامان** چند سال قبل از اینکه مولف، پژوهش خود را آغاز کند با

مقالات وزین منتشر گردید (شعر دوست، ۱۳۷۱)؛ که ایشان از وجود آن بی خبر است.

کتاب **تاریخ علمای بلخ** در دو جلد مورد استفاده مولف نبوده است (رحمانی ولوی، ۱۳۸۳).

کتاب **زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی** از قرن سوم تا یازدهم هجری نیز از دیگر تالیفات گرانسنگی است که مولف از آن کاملاً بی اطلاع بوده است (قربانی، ۱۳۶۵).

ابوریحان بیرونی از دیگر تالیفات ارزشمند است که توانسته، به ساحت ابوریحان ادای دین نماید (اذکایی، ۱۳۷۵).

کتاب **موسیقی الکبیر** نوشته فارابی به زیبایی و جامعیت مناسب به زیور چاپ آراسته شده و مولف به این کتاب نیز دسترسی نداشته است (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

کتاب **فردوسی** در مقوله ادبیات فارسی می تواند راهگشای بسیاری از محققان پیرامون این چهره بلندآواز ایران و اسلام باشد (ریاحی، ۱۳۸۷). همچنان که هیچکس در زمینه مطالعه پیرامون شخصیت بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی بی نیاز از تحقیق گرانمایه **کتاب شناسی فردوسی و شاهنامه** نیست (افشار، ۱۳۹۰).

کتاب **شاخص های علمی و اجتماعی نهضت اخوان الصفا** در قرون سوم و چهارم هجری نیز سئوالات محققان را در این زمینه پاسخگوست (لطفی پور

، (۱۳۹۴). همچنین می توان به کتاب **اسلام و توسعه علمی در ایران** نیز اشاره نمود (زارعیان، ۱۳۹۲). کتاب چالش میان فارسی و عربی سده های نخست نیز از جمله تالیفات ارزشمندست که مولف ملاحظه ننموده است (آذرنوش، ۱۳۸۵).

فراتر از ایران، تحقیقات ارزشمند برخی محققان تاجیک نیز در این عرصه هست که برای هر محقق این روزگار قابل استفاده است (هروی، ۱۳۹۸). مثلاً کتاب **سیری در عالم ایران شناسی** از جمله چنین تالیفاتی است (ملا احمد، ۱۳۹۵).

۷- منابع و مآخذ :

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). چالش میان فارسی و عربی سده های نخست، تهران، نی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۴). دانشنامه علایی. با مقدمه و تصحیح محمد معین، تهران، مولی.

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۶). التفهیم. به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، هما.

اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱). هدایه المتعلمین فی الطب. باهتمام جلال متینی، مشهد. دانشگاه مشهد.

اذکایی، پرویز (۱۳۷۴): ابوریحان (افکار و آراء)، تهران، طرح نو.

افشار، ایرج (۱۳۹۰). کتابشناسی فردوسی و شاهنامه، تهران، میراث مکتوب.

بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۶۸). تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو.

جمیلی، رشید (۱۳۸۵). نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن ۴ و ۳ هجری، ترجمه صادق آئینه وند، تهران، سمت.

جوده، جمال (۱۳۸۲). اوضاع اجتماعی- اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه جباری - زمانی، تهران، نشر نی.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۴). فارابی، تهران، طرح نو.

ثامری، احسان ذنون (۱۳۹۳). علم در عصر سامانی: تاریخ فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در قرن سوم و چهارم هجری.

ترجمه عبدالحلیم مطرقی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

ثامری، احسان ذنون (۱۳۹۴). حیات علمی در روزگار سامانیان: تاریخ فرهنگی خراسان در قرون سوم و چهارم هجری، ترجمه جمال اشرفی، تهران، علمی و فرهنگی.

رحمانی ولوی، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ علمای بلخ، ۲ جلد، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

رنجبر، ملینا (۱۳۹۷). بررسی کتاب و کتابخانه در روزگار سامانیان، بجنورد، دُر قلم.

ریاحی، محمد امین (۱۳۸۷). فردوسی، تهران، طرح نو.

زارعیان، یلدا (۱۳۹۱). اسلام و توسعه علمی در ایران، مشهد، پژوهش توس.

سجستانی، ابویعقوب (۱۳۵۸). کشف المحجوب، تهران، طهوری .

سعید الشیخعلی، صباح ابراهیم (۱۳۶۲). اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، تهران، نشر دانشگاهی.

شعردوست، علی اصغر (۱۳۷۸). نامه آل سامان، تهران، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.

عوض، محمد مونس احمد (۱۳۹۳). گستره تمدن اسلامی در قرون میانی، ترجمه عبدالله ناصری، تهران، اطلاعات.

فارابی، محمد بن محمد (۱۳۷۵). کتاب موسیقی کبیر، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .

قربانی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی (از سده ۳ تا ۱۱ هجری)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

لطفی پور، زهرا (۱۳۹۴). شاخص های علمی و اجتماعی نهضت اخوان الصفا در قرون سوم و چهارم، تهران، ائلسن.

گمنام (۱۳۶۲). حدودالعالم من المشرق الی المغرب، بکوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری.

ملا احمد، میرزا (۱۳۹۵). سیری در عالم ایران شناسی، به تصحیح جواد هروی، تهران، گلببرگ.

میسری (۱۳۶۶). دانشنامه حکیم میسری در علوم پزشکی، به اهتمام برات زنجانی، تهران، موسسه مطالعات اسلامی.

ناجی، محمدرضا (۱۳۷۸). تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران، مجمع علمی تاریخ و فرهنگ سامانیان.

ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶). فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران، امیرکبیر.
هروی، جواد (۱۳۷۱). ایران در زمان سامانیان، با مقدمه اسماعیل رضوانی، مشهد، نوند.
هروی، جواد (۱۳۸۰). تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر.
هروی، جواد (۱۳۹۸). « واکاوی رویکرد تاریخ پژوهان معاصر تاجیکستان به حکومت سامانیان » ، فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء، دوره ۲۹ ، ش ۲۴ .
هروی، موفق الدین ابومنصور علی (۱۳۸۹). الابنیه عن حقایق الادویه، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، دانشگاه تهران.
حیات علمی در روزگار سامانیان (ثامری، احسان ذنون : حیات علمی در روزگار سامانیان؛ تاریخ فرهنگی خراسان در قرن سوم و چهارم هجری ، ترجمه جمال اشرفی، تهران، علمی و فرهنگی، ۲۹۷ صفحه، چاپ اول، ۱۳۹۴).

Scientific life in Samanid era; In the plant review

(Sameri, Ehsan Zenon: Scientific life in the Samanid era; cultural history of Khorasan in the third and fourth centuries AH, translated by Jamal Ashrafi, Tehran, scientific and cultural, 297 pages, first edition, 1394 .)

Javad Heravi 1

Abstract :

The flourishing of culture and civilization in Samanid times took place at a time in history when the Western world was caught in the abyss of medieval darkness and creative ideas were in the throes of ecclesiastical prejudice. The Samanid emirs, with the expansion of free thought and the spread of tolerance and intellectual tolerance, especially appealing to Islamic culture and adherence to Iranian civilization, developed a rational resurrection that achieved masterpieces such as Shahnameh and the emergence of hundreds of thinkers such as Ibn Sina, Biruni, Ferdowsi and Razi . But research on the Samanid era is so limited that the publication of works such as the book Zenon Sameri should be welcomed; But its description and critique should not be neglected .

In criticizing and evaluating the form of this book, it can be said that a lot of efforts have been made by the author and translators, and it has page layout, fluent translation, beautiful chaptering, a reputable publisher, and so on. However, in the content critique of the book, several weaknesses such as the author's nationalism, superficial analysis, lack of use of main sources, and failure to achieve the objectives of the research subject are significant. The research approach in this article is analytical-critical and based on adaptation to the relevant temporal and spatial sources of the period, and the expression of some suggestions .

Keywords: Samanid, Cultural Resurrection, Science Development, Khorasan and Transoxiana .

1- Assistant Professor of History, Azad University, Science and Research, Tehran
Mr.javadheravi@gmail.com